



ادامه از صفحه قبل

۴.اخلاص در تبلیغ

واصف با معلومات گسترده و اشتغالات علمی، هیچ‌گاه تبلیغ و منبر و محراب را فراموش نکرد و بیشتر عمر تبلیغی را در روستای زادگاه خود به وعظ و ارشاد مردم سپری ساخت. وی تبلیغ دین و دفاع از حریم تشیع را مهم‌ترین رسالت خود می‌دانست؛ لذا در همان روزهای نخست ورود به قم و پس از اتمام جامع‌المقدمات، ملبس به لباس مقدس روحانیت شد. اندکی پس از پوشیدن لباس جهت تبلیغ دین در محرم سال ۱۳۲۲ شمسی به سوی وطن رهسپار شدند که خود این قصه منبر رفتن را به نظم کشیده است:

قم و مکه و طیبه در شرف
غرض چون رسیدم به خاک وطن
همه با سرور و همه با شعف
بسی‌نوجوانان خورشیدرو
بگفتند باید که مسجد روییم
سپس سوی مسجد روان آمدم
فریضه به پایان رسید آن زمان
یکی‌گفت منبر مهیا بسود
نمایی‌تو گسرالتماس قبول
به منبر برو یا بدی جنگ کن
محمد که بر دین حق صاحب است

چوبیت‌المقدس بود یا نجف
نشستند اهل وطن پیش من
توگفتی که من آمدم از نجف
بسی پیرمردان خوش بذله‌گو
به فرمان حق جمله ساجد شوم
به محراب چون عالمان آمدم
به حمد خداوندگار جهان
به زنبه جو عرش معلابود
بیایی‌تواجبر از خدا و رسول
دمی نیم دل‌های چون سنگ کن
سر منبرش نعت او واجب است

*ویژگی‌های شخصیتی

- ۱. زهد و ساده‌زیستی**

ساده زیستی، قناعت، مناعت طبع، عزت نفس، پرهیز از زندگی تجملاتی و دوری از زخارف دنیوی از جمله ویژگی‌های این عالم ربانی بود. با این که خود نیز از تمکن مالی برخوردار بود، ولی هیچ‌گاه از زی‌طلبگی و زندگی زاهدانه خارج نشد. ظاهری آراسته و تمیز داشت و از تظاهر به فقر و ناداری خودداری می‌کرد. یکی از فرزندان وی می‌گوید: «سقف منزل مسکونی وی واقع در کوی آبشار قم، خراب شده بود و هر آن احتمال ریزش آن می‌رفت این بهانه‌ای بود تا منزل را تخریب و آن را از نو بسازیم، ولی ایشان راضی نمی‌شدند تا یک روز گفتیم: آقاچان! شما به فکر آبروی ما هم باشید مردم ما را ملامت می‌کنند و می‌پرسند شما که وضع مالی خوبی دارید، چرا اجازه تخریب و ساخت و ساز اینجا را نمی‌دهید؟ ایشان فرمود: «هنوز چند صبح‌ای از پیروزی انقلاب نگذشته که در همین کوچه ما چندین منزل تخریب و از نو ساخته شده که متأسفانه همه آن‌ها از آقایان اهل علم هستند و این اصلا برای ما به مصلحت نیست.»

- ۲. گره‌گشایی از مشکلات مردم**

ایشان یک حساب در بانک داشت و این حساب فقط برای گره‌گشایی از مشکلات و ضمانت برای طلاب نیازمند و برخی از افراد محروم در مؤسسات خیریه و تعاونی‌ها بود و هرگاه تعداد چک‌هایشان در امر ضمانت تمام می‌شد، کارمند بانک تعدادی چک دیگر به ایشان می‌داد با آن‌که پول چندانی در حساب بانکی نداشت. کارمندان بانک به ایشان بسیار توجه داشته و احترام می‌گذاشتند. روزی یک حواله مالی به ایشان رسیده بود، ظاهراً کارمند بانک به اشتباه مبلغی اضافه به ایشان داده بود و ایشان مبلغ را که برابر چندین ماه حقوق کارمند بود را فوراً به بانک برگرداند، این در حالی بود که آن کارمند خبری از دادن پول اضافه به حساب ایشان نداشت.

- ۳. حمایت مادی و معنوی**

برای اهل علم و طلاب احترام ویژه‌ای قائل بود و آنان را دوست می‌داشت و در مجالس و محافل هنگام ورود طلبه به احترام او از جای بر می‌خاست. خصوصاً علاقه زیادی نسبت به طلاب درس خوان و پرتلاش و متقی داشت و در کمک و حمایت از آنان از هیچ تلاشی دریغ نمی‌کرد. گاهی همین حمایت‌ها و کمک‌ها مسیر زندگی طلبه‌ای را تغییر می‌داد. به عنوان نمونه آیت‌الله زین‌العابدین قربانی نماینده مردم گیلان در مجلس خبرگان رهبری در این باره می‌گوید: «در ایام تحصیل در حوزه علمیه قم در سال ۱۳۲۸ش به شدت از لحاظ مالی در مضیقه بودم که به ناچار تصمیم گرفتم از حوزه بیرون روم تا در کارخانه‌ای مشغول به کار شوم. جهت خداحافظی خدمت استادم حضرت آیت‌الله واصف



آیت‌الله واصف از نظر علمی مرد جامعی بود و در فقه، اصول، کلام، تفسیر، رجال، تاریخ و… متبحر و صاحب نظر و در سایر علوم همانند شیمی و فیزیک ریاضی، هندسه، طب دارای معلومات وسیع و گسترده‌ای بودند. در ادبیات فارسی و عربی مهارت ویژه‌ای داشت. وی هیچ‌گاه از مطالعه، تحقیق و تتبع و مذاکره علمی خسته نمی‌شد و در سفر و حضر دست از نوشتن بر نمی‌داشت. مطالعات ایشان منحصر به فقه و اصول یا تاریخ و کلام و… نبود بلکه متقید بود هر روز مجلات و روزنامه‌ها را هم مطالعه نمایند.

او در بسیاری از علوم، نظری صائب داشت وی دارای ابتکارات و نوآوری‌های علمی و ادبی زیادی بود. در یک کلام می‌توان گفت او یک دائرةالمعارف بود.

علی‌رایه نیکی دمی‌یادکن
تو این دیده‌ها را یکن اشک‌بار
ایشان از سال ۱۳۲۲ شمسی تا پایان عمر هیچ سالی حتی در سال‌های بیماری و نقاهت اواخر عمرش رفتن به منبر را ترک نکردند، حتی بعضی از علما و بزرگان از روی محبت و دل‌سوزی به ایشان می‌گفتند: اکنون مناسب حال شما نیست که در روستا به منبر بروید. فضل و مقام علمی شما بالاتر از آن است که در روستا بر منبر روئید. در

پاسخ می‌فرمود: «من معتقدم یک مجتهد باید برای سیدالشهدا منبر برود و روضه‌خوانی کند و خجالت نکشد.» ایشان تمام این مدت پنجاه و چند سال را به جز دو سه سالی که به اروپا، یوتین، میاندشت و دشت اصفهان برای تبلیغ رفتند، بقیه سال‌ها را در همان محل خود منبر می‌رفتند.

- خدمات اجتماعی و فرهنگی**

۱.ساخت بیمارستان حضرت ولی‌عصر ^{علیه‌السلام} و تخریب آن به دستور حکومت وقت

در اواخر دهه ۳۰ تمام مناطق اطراف زادگاه آیت‌الله آصف با جمعیتی بالغ بر ۳۰ هزار نفر فاقد یک درمانگاه بود. برای رفع مشکلات درمانی مردم، آیت‌الله واصف زمینی را در روستای فوشازده که مرکز روستاهای اطراف بود خریداری و کلنگ آن به زمین زده شد که این اقدام موجب خرسندی مردم منطقه شد. کار ساخت در زمان حیات آیت‌الله بروجردی آغاز گردید ارسال نامه‌های تشویق آمیز مراجع و بزرگان قم باعث تسریع در کار ساخت و کمک و مساعدت مردم و خیرین گردید. متن نامه‌های آیات عظام سیدمحمدرضا گلپایگانی، سیدشهاب الدین مرعشی نجفی، سیدمرتضی لنگرودی، میرزاهاشم آملی مبنی بر استفاده از سهم امام ^{علیه‌السلام} در این کار خیر در اسناد و اوراق وی موجود است. احداث بیمارستان در این منطقه محروم موجب ناراحتی رژیم پهلوی گردید، اما در زمان حیات آیت‌الله بروجردی رژیم هیچ گونه واکنشی و مقابله‌ای را نداشت. اما بعد از ارتحال آیت‌الله بروجردی و در زمان مبارزات روحانیت به رهبری حضرت امام راحل در تاریخ ۵/ ۱۰/ ۱۳۴۳ شمسی این بیمارستان به دستور استاندار گیلان و سایر مقامات رده بالای رژیم مصادره و ساختمان آن به کلی تخریب گردید. این کار فضاخت بار رژیم منحوس پهلوی موجب ناراحتی و نارضایتی گسترده مردم منطقه گردید و رژیم به جهت جلوگیری از واکنش مردم در یک اقدام عجولانه در همان مکان درمانگاهی به نام درمانگاه شاهنشاه آریامهر احداث نمود. هدف رژیم طاغوت از این تخریب، کاستن قدرت و محبوبیت روحانیت در نزد مردم بود. خصوصاً آن آنکه این اقدام رژیم مصادف با مبارزات مردم و روحانیت به رهبری حضرت امام راحل بوده است.

۲.تأسیس چاپ‌خانه اسلام

آیت‌الله واصف در سال ۱۳۳۷ شمسی چاپ‌خانه‌ای را در قم به‌نام دارالنشر اسلامی تأسیس کرد که یکی از چند چاپخانه مهم قم به شمار می‌رفت. او بدین وسیله توانست آثار اسلامی و کتاب‌های ارزشمند بزرگان دینی و علمی را چاپ و منتشر سازد. چاپ‌خانه مذکور در طول سال‌های نهضت اسلامی حضرت امام راحل ^{علیه‌السلام} با وجود مراقبت و نظارت شدید دستگاه امنیتی ساواک در چاپ و نشر اعلامیه‌های حضرت امام و سایر بزرگان انقلابی موفق عمل کرد. شدت سخت‌گیری ساواک به حدی بود که ایشان خدمت حضرت امام رسید و اظهار داشت: «برای چاپ اعلامیه خیلی در فشار هستیم، وظیفه من چیست؟» حضرت امام پاسخ می‌دهند: «من راضی نیستم که شما آقایان خودتان را به خاطر من به زحمت ببندازید.» این جمله امام عزم و اراده او را استوار ساخت که تا پایان مبارزات امام به چاپ و توزیع اعلامیه‌ها ادامه دهد. فرزند ایشان در این باره می‌گوید: همواره عوامل ساواک و شهربانی تحت عناوین مختلف به چاپ‌خانه می‌آمدند و به صورت مستمر اوضاع را کنترل می‌کردند. ما کاملاً می‌دانستیم که خریدن کتاب و سؤال از قیمت و… بهانه‌ای است تا بدین وسیله از ما حرف بکشند؛ لذا ما هم کاملاً مراقب بودیم. روزی یکی از عوامل رژیم به‌عنوان این‌که از شهرستان برای خریدن کتاب آمده، از موضوعات مختلف سخن گفت تا بتواند به اطلاعات مورد نظر خود که همان چاپ اعلامیه‌های نهضت اسلامی امام خمینی ^{علیه‌السلام} و سایر شخصیت‌های انقلابی و طرفدار امام بود، دست یابد که ناگهان صدای بی‌سیم وی شنیده شد. او چنان از این اتفاق خجالت‌زده شد که وقتی به ما نگاه کرد تمام سر و گردن وی قرمز شده بود و با شرمندگی از چاپ‌خانه خارج شد پس از این اتفاق هرگز به سراغمان نیامدند.

۳.نماینده آیت‌الله‌العظمی گلپایگانی ^{علیه‌السلام} در آلمان

وی پس از پیروزی انقلاب اسلامی به‌عنوان نماینده آیت‌الله‌العظمی گلپایگانی به اروپا رفتند و در شهر فرانکفورت آلمان ساکن شدند. پاسخ‌گویی به نیازهای علمی و معنوی و دینی مسلمانان به‌ویژه ایرانیان آن سامان را برعهده گرفت، جلسات هفتگی تبلیغ معارف دینی که با روضه‌خوانی همراه بود سبب شد تا ایرانیان و مسلمانان از شهرها و کشورهای مجاور هر هفته با اشتیاق فراوان در این جلسات شرکت کنند. ایشان به‌خاطر تسلط بر علوم روز و برخورداری از جاذبه‌های اخلاقی و اجتماعی مورد توجه خاص مردم مسلمان آن سامان بود به‌طوری که در جلسات هفتگی و غیر آن مسلمانان از کشورهای بلژیک، سوئیس و فرانسه به محضر ایشان می‌رسیدند و هر هفته بر تعداد ملاقات‌کنندگان افزوده می‌شد، ایشان می‌خواست مسجدی در فرانکفورت بسازد؛ زیرا فرانکفورت دروازه ورود ایرانیان به اروپا بود. برای این منظور ایرانیان کوشش فراوان کردند در این راستا، شهرداری فرانکفورت هم در ظاهر روی خوش نشان می‌داد، ولی در باطن برای ساخت مسجد در مرکز شهر کارشکنی می‌کرد و زمین‌های خارج از شهر را معرفی می‌کرد، در نتیجه این کار علمی نشد.

- رحلت**

این عالم ربانی بعد از عمری مجاهدت علمی و فرهنگی و دینی در سن ۷۰سالگی، در روز چهارشنبه ۲ آبان ۱۳۷۵ شمسی برابر با ۱۰ جمادی‌الثانی ۱۴۱۷ قمری دارفانی را وداع گفت. پیکر پاکش بعد از اقامه نماز توسط حضرت آیت‌الله‌العظمی بهجت ^{علیه‌السلام} در قبرستان ابو‌حسین قم به خاک سپرده شد.

